

آیین دادرسی هیأت حل اختلاف ثبت احوال

(نوع مقاله، کاربردی)

امید توکلی‌کیا^۱

چکیده

در مقر هر اداره ثبت احوال هیأت به نام « هیأت حل اختلاف » جهت رسیدگی به اشتباهات حادث شده در اسناد سجلی و تصمیم‌گیری برای رفع آنها تشکیل شده است و به تصحیح، تکمیل، تغییر و ابطال اسناد سجلی مذکور در ماده ۳ قانون ثبت احوال رسیدگی می‌کند. رسیدگی در هیأت با تقدیم درخواست توسط صاحبان اسناد سجلی یا اشخاص ذی‌نفع یا مسئولین ثبت احوال به‌عمل می‌آید. هیأت حل اختلاف به‌علت برخورداری از آیین‌نامه خاص رسیدگی تحت عنوان «آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف ثبت احوال» از حیث رعایت اصول دادرسی عادلانه از جایگاه مناسب‌تری نسبت به دیگر مراجع اختصاصی اداری برخوردار است. در این نوشتار به بررسی تشکیلات، صلاحیت ذاتی و محلی، اصول حاکم بر رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف و آیین دادرسی آن خواهیم پرداخت.

کلیدواژه‌ها: هیأت حل اختلاف، ثبت احوال، آیین دادرسی، اسناد سجلی، ماده ۳ قانون ثبت

احوال.

۱. کارشناسی ارشد حقوق، قاضی دادگستری و پژوهشگر در پژوهشکده حقوق و قانون ایران

تا قبل از تصویب قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ برای تصحیح اشتباهات احتمالی اسناد سجلی، مرجع خاصی در قوانین ثبت احوال پیش‌بینی نگردیده بود و عموماً رفع اشتباه و تصحیح اسناد سجلی با قید مورد صحیح در حاشیه اسناد و توضیح دادن آن در شناسنامه اشخاص انجام می‌گرفت و این موضوع در ماده ۲۰ قانون سجل احوال مصوب ۱۳۰۴/۰۳/۱۴ بیان شده بود. در گذشته در ادارات ثبت احوال جهت برطرف نمودن آثار اشتباه و اصلاح آن، مأموران تنظیم سند سجلی بنا بر سلیقه خود عمل می‌نمودند درحالی‌که اصلاح اشتباه و رفع آن نیازمند ایجاد یک وحدت رویه در ادارات بود و این امر می‌بایست توسط افراد مطلع و کارشناس بی‌طرف انجام گیرد. اما قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ رسیدگی به اشتباهات حادث شده در اسناد سجلی و تصمیم‌گیری برای چگونگی رفع آنها را تحت شرایطی به یک مرجع شبه‌قضایی واگذار نمود. با توجه به ماده ۳ قانون ثبت احوال «هیأت حل اختلاف» جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم نسبت به اشتباهات مندرج در اسناد سجلی تشکیل گردید. این هیأت‌ها با توجه به ماهیت وجودی خویش، نقش تعیین‌کننده‌ای در تسهیل امور و رفع اختلافات ایفا می‌کنند. با آغاز به کار این هیأت‌ها در ادارات ثبت احوال افراد دیگری به غیر از مأمور تنظیم‌کننده سند سجلی در خصوص وضعیت آن بررسی و اتخاذ تصمیم می‌نمودند (فتاحی، ۱۳۹۲: ۳۴).

راجع به پیشینه موضوع مورد پژوهش قابل ذکر است که تحقیق مستقلی صورت نگرفته و تنها در کتاب‌های محشای قانون ثبت احوال به برخی موارد صلاحیت این هیأت در ذیل ماده ۳ قانون ثبت احوال پرداخته شده است لذا موضوع مورد پژوهش با رویکرد جامعی به ساختار و تشکیلات، صلاحیت و اصول و آیین دادرسی حاکم بر هیأت حل اختلاف ثبت احوال جدید و فاقد پیشینه پژوهشی است و می‌تواند کاستی موجود در ادبیات حقوقی در این رابطه را استدراک و جبران نماید.

سؤالات اصلی این پژوهش در رابطه با ساختار و آیین دادرسی هیأت حل اختلاف ثبت احوال است و به سؤال‌های فرعی زیر تقسیم می‌شود: فلسفه تشکیل و موارد داخل در صلاحیت این

هیأت چیست؟ اصول حاکم بر رسیدگی این هیأت کدامند و اینکه رسیدگی در آن تابع چه تشریفات است، آیا مقررات آیین دادرسی مدنی بر آن حاکم است یا آیین دادرسی ویژه دارد؟ نوع این پژوهش، کاربردی بوده و در تبیین جایگاه حقوقی و آیین دادرسی حاکم بر آن، با روش تحلیلی توصیفی و با استناد به منابع کتابخانه‌ای انجام شده و در بررسی رویه قضایی (از جمله آرای دیوان عالی کشور، دیوان عدالت اداری و نظریه‌های مشورتی اداره کل حقوقی قوه قضاییه) ناظر بر اصول رسیدگی و تشریفات حاکم بر آن از روش پیمایشی (Survey research method) استفاده شده است.

۱- سازمان و صلاحیت

در این قسمت به بررسی فلسفه و ضرورت تشکیل، ساختار و تشکیلات، صلاحیت هیأت حل اختلاف خواهیم پرداخت.

۱-۱- فلسفه و ضرورت تشکیل

فلسفه تشکیل هیأت‌های حل اختلاف در ادارات ثبت احوال را می‌توان شامل موارد زیر دانست: ایجاد وحدت رویه در اصلاح اشتباهات ضمن تحریر، خارج نمودن انحصار اصلاح و رفع اشتباه از اختیار مأمور تنظیم‌کننده سند سجلی، ارائه نگاهی حقوقی به وقوع اشتباهات در اسناد سجلی و اصلاح آن، احقاق حقوق صاحبان اسناد سجلی در قالب رسیدگی‌های شبه حقوقی و قضایی و گسترش دامنه رفع اشتباهات از صرف خطاهای تحریری به رفع اشتباهات ماهیتی که ممکن است در تنظیم اسناد سجلی واقع شود (زاهدی‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۰).

۱-۲- ساختار و اعضاء

با توجه به ماده ۳ (اصلاحی ۱۳۶۳/۱۰/۱۸) قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، در مقر هر اداره ثبت احوال هیأتی به نام «هیأت حل اختلاف» جهت رسیدگی به اشتباهات حادث شده در اسناد سجلی و تصمیم‌گیری برای رفع آنها تشکیل می‌شود. با توجه به تعریف ارائه‌شده از مراجع اداری

استثنایی به عنوان مرجعی که صلاحیت رسیدگی آنها منحصر به آن دسته از دعاوی علیه دولت و نهادهای کشور است که صراحتاً در صلاحیت آنها قرار گرفته باشد (شمس، ۱۳۸۴: ۱۴/۱) و با توجه به عدم عضویت قضات، هیأت حل اختلاف را باید یک مرجع اداری استثنایی دانست. برخی هیأت حل اختلاف را مرجعی شبه محاکم قضایی دانسته‌اند (وجدی، بی‌تا: ۷۴؛ همان، ۱۳۹۲: ۶۷).

اعضای هیأت حل اختلاف ثبت احوال مرکب از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی یا معاونین و یا نمایندگان آنان و یکی از کارمندان مطلع اداره مزبور به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال استان است.

بر اساس قسمت (الف) دستورالعمل راجع به هیأت‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۷۴، اعضای اصلی و نمایندگان آنان، باید از کسانی انتخاب شوند که از لحاظ آشنائی به قانون و مقررات و آیین‌نامه‌ها و دستورالعمل‌های مربوطه مورد تایید اداره کل ثبت احوال استان باشند. شرکت نمایندگان (اعضای علی‌البدل) در هیأت فقط در صورت غیبت اعضای اصلی می‌باشد. اعضای اصلی هیأت حل اختلاف به هر دلیل که پست سازمانی خود را از دست بدهند از عضویت هیأت حذف شده و فرد دیگری به جای آنها انتخاب خواهد شد. با توجه به نظارت دفتر اداره کل امور حقوقی سازمان ثبت احوال بر کار هیأت‌های حل اختلاف صدور احکام اعضای هیأت با نظر دفتر مزبور خواهد بود، لذا ادارات کل ثبت احوال استان‌ها باید فهرست مشخصات اعضای هیأت‌ها (اعضای جدید) را به دفتر امور حقوقی ارسال دارند.

مدیران کل ثبت احوال استان‌ها می‌توانند در اداراتی که فاقد کارمند مطلع و باتجربه می‌باشند، عضو مطلع هیأت را از بین کارمندان مرکز استان یا شهرستان همجوار انتخاب و به دفتر امور حقوقی پیشنهاد نمایند و دفتر امور حقوقی نظر خود را جهت صدور احکام اعلام و موارد عدم موافقت را با ذکر علت جهت اقدام لازم به ادارات کل ثبت احوال استان‌ها اعلام می‌نماید و ادارات کل استان‌ها مکلفند رونوشت احکام صادره را به دفتر امور حقوقی ارسال دارند.

در بند (د) ماده ۱ مکرر و ماده ۳ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال از عنوان «هیأت تطبیق و تصحیح مشخصات هویتی» به جای هیأت حل اختلاف استفاده شده است. اعضای این

هیأت مرکب از رئیس اداره و یا نماینده وی و دو کارمند مطلع ثبت احوال، به پیشنهاد رئیس اداره و تصویب مدیرکل، تشکیل می‌شود که تصمیمات آن با رأی اکثریت معتبر است.

۱-۳-۳- صلاحیت

در این قسمت به بررسی صلاحیت ذاتی و محلی هیأت حل اختلاف می‌پردازیم.

۱-۳-۱- صلاحیت ذاتی

در ماده ۳ اصلاحی قانون ثبت احوال موارد صلاحیت هیأت حل اختلاف بیان شده است. با توجه به اینکه صلاحیت هیأت حل اختلاف در بندهای ۱ تا ۵ ماده ۳ قانون ثبت احوال احصا شده است و در ماده ۴ این قانون نیز بیان شده است که رسیدگی به سایر دعاوی راجع به اسناد ثبت احوال با دادگاه است، می‌توان نتیجه گرفت که صلاحیت مرجع یادشده صلاحیتی استثنایی است و در صورت تردید در صلاحیت مرجع فوق با توجه به اصل ۱۵۹ قانون اساسی باید دادگستری را مرجع صالح به رسیدگی دانست. صلاحیت هیأت در چهار زمینه تصحیح، تکمیل، تغییر و ابطال قابل بررسی است (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۴۱-۱۴۳).

۱-۳-۱-۱- تصحیح اشتباهات

بر اساس ماده ۳ قانون ثبت احوال، تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات بعد از امضای سند و قبل از تسلیم شناسنامه، رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد و اعلامیه‌ها و مدارک به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر، تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و حذف کلمات ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص در صلاحیت هیأت است.

الف: تصحیح هر نوع اشتباه در تحریر مندرجات دفتر ثبت کل وقایع و وفات

(بند ۱ ماده ۳)

عبارت «هر نوع اشتباه» در واقع یک قید عام و کلی است و شامل هر نوع اشتباه از جمله اشتباهات املائی، اشتباهات ناشی از خطای مأمور تنظیم‌کننده سند و احياناً سهل‌انگاری وی در هنگام تنظیم سند سجلی که منجر به ثبت مشخصات غلط به جای اطلاعات صحیح در اسناد شود را دربرمی‌گیرد (فتاحی، ۱۳۹۲: ۳۸). هرچند که مطابق بند ۱ ماده ۳ قانون ثبت احوال، اصلاح اشتباهات مندرج در اسناد سجلی و وفات بعد از امضای آن بر عهده هیأت حل اختلاف گذاشته شده است، لیکن با عنایت به مفهوم مطلق اصلاح بعد از امضای سند و با استفاده از وحدت ملاک مندرج در این بند می‌توان استنباط نمود که هرچند به اصلاح سایر اوراق و مدارک تنظیمی در ثبت احوال به‌طور صریح اشاره‌ای نشده است، لیکن در صورت احراز اشتباه در سایر اسناد و مدارک بعد از امضای آن، این‌گونه مدارک قابل اصلاح و رسیدگی از سوی هیأت حل اختلاف می‌باشد.

با توجه به اینکه تصحیح اشتباه مربوط به چه بازه زمانی باشد مرجع رسیدگی به آن متفاوت خواهد بود. بنابراین در این خصوص سه فرض قابل تصور است.

۱- قبل از امضای سند؛ در صورتی که مأمور متوجه اشتباه خویش قبل از امضای سند شود ضمن اصلاح سند، موارد اشتباه را در حاشیه سند قید و امضاء می‌نماید (تبصره ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵).

۲- پس از امضای سند و قبل از تسلیم؛ تصحیح اشتباهات در فاصله زمانی میان امضای سند و تسلیم آن در صلاحیت هیأت است. بنابراین تصحیح هر نوع اشتباه توسط هیأت ناظر به زمانی است که سند به امضای مأمور تنظیم‌کننده رسیده باشد و بعد از تنظیم سند متوجه اشتباه خویش شود به عبارتی هنوز سندی به صاحب آن تسلیم نشده است (حسینی‌اصل، بی‌تا: ۲۱).

۳- پس از تسلیم سند؛ تصحیح اشتباه پس از تسلیم سند سجلی در صلاحیت محاکم قضایی است. در رأی شعبه ۲۱ دیوان عالی کشور آمده است: «نظر به اینکه تصحیح اشتباهات مندرج در اسناد سجلی که رسیدگی به آن حسب بند یک ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ از وظایف هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ مذکور مقرر گردیده، قبل از تسلیم سند می‌باشد، لذا با توجه به خواسته دعوی «ابطال گواهی فوت» که اشتبهاً به تاریخ ۱۳۷۲/۰۴/۲۰ قید گردیده و صدور گواهی فوت به تاریخ مقدم (۱۳۷۱/۸/۲۹)... و انصراف بند یک مذکور از مورد، با نقض قرار عدم صلاحیت... پرونده جهت رسیدگی به ماهیت دعوی به دادگاه صادرکننده قرار منقوض ارجاع می‌گردد.» (میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۳۷).

ب: رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع یا نقل مندرجات اسناد به دفاتر ثبت کل وقایع و سایر دفاتر (بند ۲ ماده ۳)

در اینجا اصلاح اشتباهات اسناد سجلی (شناسنامه) و مصادیق اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱- اصلاح اشتباهات اسناد سجلی (شناسنامه)

در این بخش به بررسی اشتباهات مندرج در اسناد سجلی از جمله محل و تاریخ تولد، شماره شناسنامه، تاریخ تنظیم سند سجلی و نام خانوادگی خواهیم پرداخت.

محل تولد: در صورتی که مأمور تنظیم‌کننده سند سجلی در تحریر محل تولد شخص دچار اشتباه شود و هر کدام از فاکتورهای مربوط به محل تولد را اشتباه درج نماید و متقاضی مدرکی دال بر اشتباه و اثبات دعوی خود ارائه نماید، با توجه به ماده ۳ قانون ثبت احوال رسیدگی بر عهده هیأت حل اختلاف است و هیأت یادشده با ملاحظه مدارک و اخذ درخواست کتبی از متقاضی، رأی اصلاحی صادر می‌کند و در صورتی که اشتباه در تحریر محل تولد شخص نباشد برابر ماده ۸ قانون مذکور رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم قضایی است (دستورالعمل نحوه اصلاح محل تولد اشخاص؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۳۷).

تاریخ تولد: اگر تاریخ تولد مندرج در شناسنامه با سند سجلی مغایرت داشته باشد، چنانچه کارشناس بررسی‌کننده مدارک متقاضی، اصالت شناسنامه و خط و ربط مأمور صدور شناسنامه را تایید کند با طرح موضوع در هیأت حل اختلاف و درج توضیح در شناسنامه و سند سجلی خواهان نسبت به اصلاح آن اقدام خواهد نمود (صادقی، ۱۳۹۴: ۱۵)، قابل ذکر است که براساس ماده واحد قانون حفظ اعتبار اسناد سجلی و جلوگیری از تزلزل آنها مصوب ۱۳۶۷/۱۱/۰۲، اصلاح شناسنامه در خصوص تاریخ تولد چنانچه تا پنج سال باشد ممنوع و رسیدگی و اظهارنظر نسبت به آن در صلاحیت محاکم قضایی و در صورتی که بیش از پنج سال باشد در صلاحیت کمیسیون حل اختلاف موضوع تبصره ماده واحد^۱ است (رای وحدت رویه شماره ۵۹۹-۱۳/۰۴/۱۳۷۴). در مواردی که رأی بر اصلاح تاریخ تولد صادر می‌شود باید شناسنامه از حیث تاریخ تولد اصلاح گردد ولی تاریخ صدور تغییر نخواهد کرد (نظریه مشورتی ۷/۸۸۳۳-۱۳/۰۹/۱۳۷۹ اداره کل حقوقی قوه قضاییه).

بر اساس ماده ۲۱ مکرر لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، تغییر تاریخ تولد ممنوع است. اصلاح تاریخ تولد و تغییر سن و یا هر دعوی که نتیجه آن تغییر سن باشد، یکبار در طول عمر قابل درخواست است. این درخواست و دعوا در کمیسیونی به نام «کمیسیون حفظ اعتبار اسناد هویتی» مرکب از فرماندار یا بخشدار، رئیس و کارشناس اداره ثبت احوال، پزشک قانونی با معرفی مدیر کل پزشکی قانونی و با عضویت و ریاست قاضی دادگاه با معرفی رئیس دادگستری، رسیدگی می‌شود. جلسات این کمیسیون با حضور تمام اعضا رسمیت داشته و تصمیمات آن با نظر اکثریت معتبر است. انشای رأی با رئیس کمیسیون است. رأی این کمیسیون، ظرف بیست روز از ابلاغ، در «کمیسیون تجدیدنظر» موضوع ماده ۴ مکرر، قابل تجدیدنظرخواهی است.

شماره شناسنامه: اصلاح شماره شناسنامه در صلاحیت هیأت حل اختلاف است و متقاضی با مراجعه به دفتر هیأت و تقدیم درخواست کتبی در فرم چاپی مخصوص و ارائه اصل و تصویر

۱. کمیسیون یادشده مرکب از فرماندار یا بخشدار، رئیس اداره ثبت احوال محل و پزشک منتخب، مدیرعامل سازمان بهداری استان و رئیس شورای اسلامی شهر و یا بخش محل صدور شناسنامه و با عضویت و ریاست قاضی دادگاه صالحه محل تشکیل می‌گردد.

شناسنامه متقاضی و تصویر سند سجلی که توسط کارشناس از محل صدور شناسنامه اخذ می‌گردد، درخواست اصلاح شماره شناسنامه را مطرح می‌نماید. اعضای هیأت ظرف یک هفته در صورتی که محل صدور شناسنامه همان محل اقامت خواهان باشد رأی صادر می‌کند و خواهان با اخذ رأی صادره به همراه شناسنامه و دو قطعه عکس و پرداخت هزینه مربوط اقدام به تعویض شناسنامه می‌کند تا اشتباه موردنظر علاوه بر اجرا در سند سجلی که از طریق هیأت اصلاح گردیده در شناسنامه نیز اصلاح گردد (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۳۲).

تاریخ تنظیم سند سجلی و شناسنامه: اصلاح یا تکمیل تاریخ تنظیم سند سجلی از حیث روز، ماه و سال با درخواست کتبی متقاضی، ارائه اصل و تصویر شناسنامه وی و تصویر سند متقاضی و اخذ اسناد قبل و بعد سند وی توسط کارشناس مربوط در صلاحیت هیأت حل اختلاف می‌باشد هر چند که اشتباه در تاریخ تنظیم سند از موارد نادر است (همان: ۳۹).

نام خانوادگی: اصلاح نام خانوادگی از حیث غلط املائی یا اصلاح اشتباه مأمور ثبت احوال در این مقوله نیاز به طرح موضوع در هیأت حل اختلاف دارد. به عنوان نمونه اصلاح نام خانوادگی «زاهدی» به «زاهدی» از موارد غلط املائی است که متقاضی با مراجعه به دفتر هیأت حل اختلاف و با درخواست کتبی و ارائه اصل و تصویر شناسنامه، خواستار اصلاح نام خانوادگی خود می‌شود و مأمور ثبت احوال با مراجعه به منابع علمی معتبر و دستورالعمل‌ها و قوانین مربوطه اقدام به بررسی در خصوص حصول اطمینان از درستی یا نادرستی درخواست متقاضی می‌نماید (همان: ۳۴؛ محسنی، ۱۳۹۱: ۱۴۸).

اصلاح نام خانوادگی ایرانیان مقیم کشور: چنانچه تحت هر عنوانی در ثبت نام خانوادگی کسی چه از لحاظ املائی و چه از هر لحاظ دیگر مأمور ثبت احوال اشتباه کند مرجع صالح اصلاح‌کننده، ثبت احوال محل صدور شناسنامه است که با طرح موضوع در هیأت حل اختلاف اداره مربوط اقدام به اصلاح نام خانوادگی می‌نماید.

اصلاح نام خانوادگی ایرانیان خارج از کشور: در خصوص ایرانیان خارج از کشور چنانچه اشتباهی در مورد نام خانوادگی و دیگر مسایل سجلی رخ داده باشد می‌توانند از طریق

کنسولی‌ها و نمایندگی‌های جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور اقدام نمایند، تا درخواست آنان به محل صدور شناسنامه در داخل کشور ارسال تا اقدامات لازم انجام شود (همان: ۸۴).

۲- مصادیق اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع

یکی از وظایف مأمورین ثبت احوال نقل مندرجات اسناد تنظیمی در ادارات ثبت احوال به سایر اسناد و دفاتر مربوطه می‌باشد. به‌عنوان مثال پس از ثبت ولادت طفل، مشخصات وی به اسناد سجلی پدر و مادر طفل منتقل و ثبت می‌شود و یا کلیه وقایع ازدواج و طلاق که در دفاتر ازدواج و طلاق به ثبت می‌رسد به‌موجب ماده ۳۱ قانون ثبت احوال، به ادارات ثبت احوال مربوطه اعلام می‌گردد و چنانچه در این فرآیندها اشتباهی از سوی مأمورین ثبت احوال در نقل این وقایع به اسناد سجلی رخ دهد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت هیأت حل اختلاف خواهد بود. (فتاحی، ۱۳۹۲: ۳۹؛ حسینی اصل، بی‌تا: ۲۱). بنابراین رفع اشتباهات ناشی از تحریر ضمن ثبت وقایع شامل اشتباهات در اسناد و دفاتر ثبت احوال، مندرجات شناسنامه - مانند اینکه نام «جلال» یا «راضیه» برای شخص انتخاب‌شده ولی نماینده ثبت احوال اشتبهاً آن را «بلال» یا «مرضیه» ثبت کرده است - یا گواهی ولادت یا وفات - از قبیل اشتباه املائی در تحریر نام و نام‌خانوادگی فرضاً واژه منیژه، منیجه و زاهدی، زاهدی ذکر گردد - می‌شود (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۵: ۵۴؛ حسین‌آبادی، ۱۳۹۱: ۶۲، اداره کل تدوین و تنقیح مقررات، ۱۳۸۵: ۴۶).

پ: تصحیح اشتباه در ثبت جنس صاحب سند (بند ۴ ماده ۳)

در خصوص اصلاح جنسیت ناشی از اشتباه چهار حالت قابل تصور است:

۱- گاهی اصلاح جنسیت ناشی از اشتباه مأمور ثبت احوال است. مانند اینکه مأمور ثبت احوال در هنگام تنظیم اسناد سجلی یا صدور شناسنامه به جای کلمه (آقا) اشتبهاً (خانم) و یا اینکه به جای کلمه خانم اشتبهاً (آقا) ثبت شده باشد. در این صورت چون اشتباه در ثبت جنس است نه نوع جنس، موضوع باید در هیأت حل اختلاف ثبت احوال مورد رسیدگی قرار گیرد، مشروط بر اینکه نام متقاضی در اسناد و شناسنامه تغییر ننموده و نام فعلی که در اسناد و شناسنامه قید شده

است مغایر نوع جنس واقعی صاحب اسناد نباشد (موسوی میبدی، بی تا: ۷). بنابراین دایره صلاحیت هیأت حل اختلاف صرفاً اصلاح شاخص جنسیت در صورت وقوع اشتباه در ثبت جنس صاحب سند توسط مأمور تنظیم کننده سند می باشد.

۲- گاهی اصلاح جنسیت ناشی از تغییر در جنسیت دارنده شناسنامه است. به عنوان مثال فردی با توجه به فیزیک بدنی خویش و انجام برخی اقدامات از جمله عمل جراحی اقدام به تغییر جنسیت خویش از مرد به زن یا بالعکس نماید و به تبع آن خواستار تغییر نام و اصلاح شناسنامه خویش می شود. در این صورت چون تغییر در مندرجات اسناد سجلی محسوب می شود رسیدگی به آن در صلاحیت مرجع قضایی است.

۳- گاهی اصلاح جنسیت ناشی از اشتباه اعلام کننده است. به عنوان مثال متقاضی نام فرزندش را محمدحسین اعلام کرده است در حالی که سمیه بوده است. با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ - ۱۳۶۶/۰۲/۱۰ هیأت عمومی دیوان عالی کشور^۱ درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) از مسائلی است که واجد آثار حقوقی می باشد و از شمول بند ۴ ماده (۳) قانون ثبت احوال خارج و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری است. بنابراین رأی شعبه ۱۳ دیوان عالی کشور صحیح و منطبق با موازین قانونی است. در رأی شعبه یادشده آمده است: «چون در مانحن فیه نام صاحب سند از طرف متقاضی محمدحسین اعلام شده وقوع اشتباهی در ثبت جنس صاحب سند از طرف ثبت احوال احراز نمی شود و خواسته خواهان تغییر جنسیت صاحب سند است که به فرض وقوع اشتباه هم این اشتباه از ناحیه متقاضی که نام فرزندش را محمدحسین معرفی کرده رخ داده است و موضوع نیاز به اعمال نظر قضایی دارد.»

۴- گاهی اصلاح جنسیت ناشی از اشتباه در مستند تنظیم سند سجلی است. چنانچه اشتباه از جانب مستند تنظیم سند سجلی ولادت که همان گواهی ولادت صادره توسط بیمارستان و

۱. روزنامه رسمی شماره ۱۲۳۴۴ - ۱۳۶۶/۰۴/۲۵.

زایشگاه است باشد، چون اشتباه در جنسیت درج شده در گواهی ولادت توسط بیمارستان و زایشگاه بوده، اصلاح آن از صلاحیت هیأت حل اختلاف خارج بوده و رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم قضایی است.

احراز اشتباه در ثبت جنس صاحب سند و تصحیح آن، متوقف بر تشخیص جنسیت است که امری قضایی بوده و اثبات آن را باید در صلاحیت مراجع قضایی دانست. این نکته در رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ مورخ ۱۳۶۶/۰۲/۱۰ دیوان عالی کشور نیز مورد توجه واقع شده است. رویه قضایی با تفسیر موسع از رأی یادشده بر این اعتقاد است که بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ که تصحیح اشتباه در ثبت جنس را در صلاحیت هیأت حل اختلاف ثبت احوال قرار داده ناظر به موردی است که وقوع اشتباه در ثبت جنس مورد تایید اداره ثبت احوال مربوطه باشد. بنابراین اگر اداره فوق ادعای وقوع اشتباه را نپذیرد، موضوع نیاز به اعمال نظر قضایی داشته و دادگاه باید به این موضوع رسیدگی نماید (میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۳۸).

ت: حذف کلمات ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص (بند ۵ ماده ۳)

در بند ۵ ماده ۳ قانون ثبت احوال حذف کلمات ناشی از اشتباه در اسناد سجلی اشخاص را به صورت مطلق بیان کرده است و لذا شامل «اشتباه املائی» و اشتباه به سبب «عدم آشنایی مأمور با لهجه‌ها و الفاظ و معانی محلی» و یا اشتباه ناشی از «تلفظ اظهارکننده» می‌شود (بند د) دستورالعمل شماره ۷۴۴۳ مورخ ۱۳۶۴/۱۲/۱۶ شورای عالی ثبت). برخی معتقدند اشتباه اعلام‌کننده در نام نیز می‌تواند در صلاحیت هیأت حل اختلاف باشد. در عین حال موارد خلاف آن در رویه قضایی دیده شده است که دادگاه به اشتباه اعلام‌کننده نام رسیدگی کرده است و اداره ثبت احوال را به تغییر نام محکوم نموده است (همان: ۱۰۴).

بر اساس بند ۵ ماده ۳ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، تعیین مصادیق کلمات زائد و غیرضرور با پیشنهاد سازمان ثبت احوال کشور و تأیید شورای عالی ثبت احوال خواهد بود.

۱-۳-۱-۲- تکمیل اسناد (بند ۱ ماده ۳)

به هنگام تنظیم اسناد ممکن است بخشی از اطلاعاتی که می‌بایست در سند درج شود (مانند نام، نام خانوادگی، تاریخ تولد، مشخصات والدین) معلوم نباشد و یا دسترسی به آن میسر نگردد، در این موارد مأمور ثبت احوال مکلف است که اقدام به تنظیم سند نماید و در محل ثبت مشخصات و اطلاعاتی که به دست نیامده عبارت «نامعلوم» درج نماید و پس از روشن شدن مشخصات و یا دسترسی به آن، هیأت حل اختلاف مجاز است ضمن رسیدگی به موضوع، نسبت به تکمیل اسناد تصمیم مقتضی اتخاذ نماید. برخی معتقدند که ماده ۲۹ قانون ثبت احوال، صرفاً ناظر بر تکمیل سند وفات است و تکمیل سایر اسناد سجلی در صلاحیت هیأت حل اختلاف نیست (همان: ۴۱). برخی دیگر می‌گویند رویه عملی در ادارات ثبت احوال این است که اگر سندی ناقص و نانویس باشد چه اسناد ثبت ولادت چه اسناد ثبت وفات، توسط اداره ثبت احوال محل صدور شناسنامه تکمیل می‌گردد (موسوی‌میبدی، بی‌تا: ۹).

به نظر می‌رسد هر دو دیدگاه فوق، با توجه به رأی وحدت‌رویه شماره ۷۳۲-۱۳۹۳/۰۱/۱۹ هیأت عمومی دیوان عالی کشور، قابل پذیرش نیست چرا که در این رأی آمده است در صورت نامعلوم بودن تاریخ واقعه فوت یا ادعای خلاف آن، با توجه به آثار حقوقی مترتب بر واقعه فوت، مثل بقا و زوال اهلیت و حقوق قانونی و وراثت، تعیین یا تغییر آن محتاج به رسیدگی قضایی است و این امر از صلاحیت هیأت حل اختلاف موضوع ماده سوم اصلاحی قانون ثبت احوال خارج و در صلاحیت «دادگاه‌های عمومی حقوقی» است.

بر اساس بند ۱ ماده ۳ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، تکمیل اسناد هویتی (سجلی) از حیث مشخصاتی که نامعلوم و یا نانویس بوده، در صلاحیت هیأت حل اختلاف است. در تبصره ماده ۲۹ لایحه یادشده بیان شده که در صورت نامعلوم بودن تاریخ وفات یا ادعای خلاف آن، تعیین یا تغییر تاریخ، محتاج رسیدگی قضایی توسط دادگاه صالح است.

۱-۳-۱-۳- تغییر نام (بند ۴ ماده ۳)

در قانون ثبت احوال، اسم یا نام به معنی عام دارای دو جزء است: نام شخصی یا نام کوچک و نام خانوادگی. تغییر نام در دو فرض قابل بررسی است.

۱-۳-۱-۳-۱- تغییر نام کوچک

در قانون ثبت احوال ۱۳۱۹ از تغییر نام کوچک سخنی به میان نیامده بود و این مسئله و مرجع صلاحیت‌دار برای اخذ تصمیم درباره آن، مورد اختلاف بود. قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ نیز این مسئله را روشن نکرده است و تنها از بند ۴ ماده ۳ این قانون بر می‌آید که اگر نام کوچک از نام‌های ممنوع باشد می‌توان تغییر داد ولی به تغییر نام‌های مجاز اشاره‌ای نشده است. تغییر نام کوچک در دو فرض مورد بررسی قرار می‌گیرد.

الف: نام کوچک ممنوع

بر اساس تبصره ۲ ماده ۲۰ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، تشخیص نام‌های ممنوع با شورای عالی ثبت احوال می‌باشد. این شورا موارد تغییر نام را به موجب دستورالعمل مصوب ۱۳۸۸ در ده مورد تعیین و اعلام کرده است.

بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، تغییر نام‌های ممنوع را در صلاحیت هیأت حل اختلاف دانسته است.

ب: نام کوچک غیرممنوع

در مواردی ممکن است تغییر نام کوچک لازم باشد و نام نیز از جمله نام‌های ممنوع نباشد. این موارد عبارتند از:

۱- اگر در نام کوچک چیزی زائد و غیرضروری یا ناشی از اشتباه وجود داشته باشد.

۲- در صورتی که شخصی تغییر جنسیت بدهد که در این صورت لازم است که نام وی متناسب با آن تغییر یابد (صفایی، ۱۳۹۳: ۱۰۴).

۳- در صورت تشرف پیروان ادیان دیگر به دین مبین اسلام و عدم تناسب نام آنان با فرهنگ اسلامی (ت ۶ م ۲۰ ق.ث.ا).

۴- در موردی که نام شخص تناسب با جنسیت وی نداشته باشد (ت ۱ م ۲۰ ق.ث.ا).

۵- در صورتی که نام شخص از نام‌های زنده و مستهجن باشد (ت ۱ م ۲۰ ق.ث.ا).

۶- در صورتی که نام شخص از جمله انتخاب نام‌هایی باشد که موجب هتک حیثیت مقدسات اسلامی گردد (ت ۱ م ۲۰ ق.ث.ا).

بر اساس ماده ۸ قانون ثبت احوال می‌توان گفت که با توجه به اینکه تغییر نام در قالب تصحیح قرار می‌گیرد نه ابطال، در راستای حکم مذکور در بند ۴ ماده ۳ قانون یادشده دادگاه برای تغییر نام صالح نیست و این امر بر عهده هیأت حل اختلاف است. اما در رأی وحدت رویه شماره ۲ - ۱۳۶۲/۰۱/۲۲ دیوان عالی کشور بیان گردید: «نظر به اینکه تبصره [بند] ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب تیرماه ۱۳۵۵ ناظر به اعطای اختیار به هیأت حل اختلاف برای تغییر نام‌های ممنوع می‌باشد و رسیدگی به سایر دعاوی مربوط به نام اشخاص در صلاحیت عام محاکم عمومی دادگستری است.» بر همین مبنا دیوان عالی کشور در رأی وحدت رویه شماره ۵۰۴ - ۱۳۶۶/۲/۱۰ رسیدگی به درخواست تغییر نام صاحب سند سجلی از حیث جنس (ذکور به اناث یا بالعکس) از شمول بند ۴ ماده ۳ قانون ثبت احوال خارج و در صلاحیت محاکم عمومی دادگستری دانسته است. در حال حاضر شورای عالی ثبت احوال با تصویب دستورالعمل شماره ۱۵۳۲۲۶/۱ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۰ اختیار تغییر نام را به کمیسیون ویژه‌ای با عنوان «کمیسیون نام» متشکل از دو نفر استاد دانشگاه، مدیرکل ثبت احوال و کارشناسان مطلع، مستقر در سازمان ثبت احوال، داده است که در این خصوص اظهار نظر می‌نمایند و دیگر نیازی به مراجعه به دادگاه نیست (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۷۵). قابل ذکر است که رویه قضایی همچنان معتقد است که تغییر نام کوچک غیرممنوع در صلاحیت دادگاه است. در پرونده‌ای خواهان، دعوی تغییر نام فرزند مشترک «زینب سادات» به «مهان» را مطرح نموده است که دادرس دادگاه عمومی حقوقی شهرستان قوچان با توجه به دستورالعمل یادشده شورای عالی ثبت احوال و دادنامه شماره ۶۶۰ مورخ ۱۳۹۶/۰۷/۱۸ هیأت

عمومی دیوان عدالت اداری، قرار عدم صلاحیت به «کمیسیون نام» مستقر در سازمان ثبت احوال را صادر می‌نماید و پرونده جهت تعیین مرجع صالح به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد. شعبه ۳۷ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۷۰۹۹۷۰۹۲۵۲۰۳۳۷۵ مورخ ۱۳۹۷/۰۹/۱۸ بیان داشته است: «با عنایت به اینکه اولاً خواسته خواهان تغییر نام کوچک فرزند مشترک می‌باشد که به حکم ماده ۹۹۵ قانون مدنی و ماده ۴ قانون ثبت احوال رسیدگی به آن در صلاحیت محاکم عمومی قرار دارد. ثانیاً رأی وحدت‌رویه شماره ۲ - ۱۳۶۲/۰۱/۲۲ هیأت عمومی دیوان عالی کشور نیز مشعر بر همین معنی است. ثالثاً خواهان‌ها ادعای اشتباه از سوی مأمور ثبت احوال را نداشته‌اند بلکه مدعی هستند که بر اثر اختلاف نظر زوجین نام فرزند ایشان در شناسنامه ثبت شده است. رابعاً دعوی خواهان‌ها علیه اداره ثبت احوال مطرح گردیده که حسب ماده ۱۰ قانون آیین دادرسی مدنی اصل بر رسیدگی محاکم عمومی دادگستری قرار دارد. خامساً بخش‌نامه و دستورالعمل نمی‌تواند ناقض قانون باشد. لذا با عنایت به موارد مذکور و مستنداً به ماده ۲۸ قانون آیین دادرسی مدنی، قرار صادره نقض و پرونده جهت ادامه رسیدگی به دادگاه اعاده می‌شود.»^۱ برخی حقوقدانان در جهت قضاوتی دعاوی ثبت احوال در خصوص تغییر نام، راهکاری مبنی بر رفع محدودیت والدین در انتخاب چند نام برای طفل و امکان تغییر نام کوچک برای یک‌بار یا امکان برگزیدن یک اسم از میان دو یا سه اسمی که والدین انتخاب کرده‌اند، را پیشنهاد داده‌اند (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۵۴).

بر اساس بند ۴ ماده ۳ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، به‌طور کلی رسیدگی به تقاضای تغییر نام در صلاحیت «هیأت تطبیق و تصحیح مشخصات هویتی» قرار دارد. در این خصوص به جای دو کارمند مطلع، یک نماینده از اداره ارشاد اسلامی و یک نماینده از آموزش و پرورش عضویت خواهند داشت. طبق تبصره بند فوق، تعیین‌کننده نام یا جانشین وی یک‌بار حق

۱. شعبه ۵ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۸۹۰۰۷۱۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۱/۱۸ و شعبه ۱۸ دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۷۱۵ مورخ ۱۳۹۱/۱۰/۰۳ همین دیدگاه را پذیرفته است و معتقد به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری هستند.

تقاضای تغییر آن را دارد و صاحب نام نیز پس از رسیدن به سن هجده سالگی می‌تواند یکبار تقاضای تغییر آن را مطرح کند. تقاضای مجدد تغییر نام، قابل رسیدگی نیست.

۱-۳-۱-۳-۲- نام خانوادگی

قسمت اخیر ماده ۹۹۷ قانون مدنی تعیین نام خانوادگی ممنوع را به آیین‌نامه اداره ثبت احوال محول کرده است. سازمان ثبت احوال مدت‌ها از ماده ۱۰۰ آیین‌نامه ثبت احوال ۱۳۱۹ استفاده می‌کرد لیکن قانون ثبت احوال و آیین‌نامه اجرایی آن به موجب قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ نسخ گردید و در این قانون چیزی در مورد نام‌های خانوادگی ممنوع دیده نمی‌شد. تا اینکه در تاریخ ۱۳۶۲/۰۴/۰۱ دستورالعمل شماره ۲ سازمان ثبت احوال ابلاغ گردید و پس از آن نیز دستورالعمل جدیدی درباره نام خانوادگی در مهرماه ۱۳۸۰ به تصویب شورای عالی ثبت احوال رسید و بند ۱۶ آن در خصوص نام خانوادگی ممنوع است. بر اساس این دستورالعمل، هر کس می‌تواند فقط برای یک‌بار نام خانوادگی خود را تغییر دهد (صفایی، ۱۳۹۳: ۹۲).

بر اساس ماده ۴۰ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵، تغییر نام خانوادگی در صلاحیت سازمان ثبت احوال کشور است. البته مواردی وجود دارد که تغییر نام خانوادگی با حکم دادگاه صورت می‌گیرد (همان: ۱۱۴). طبق ماده ۲۲ قانون حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست مصوب ۱۳۹۲/۰۶/۳۱^۱، در مورد صدور حکم سرپرستی برای اطفال بی‌سرپرست، پس از ابلاغ حکم به اداره ثبت احوال، اداره مزبور مکلف است با مشخصات جدید زوجین، برای طفل شناسنامه صادر نماید.

۱. «پس از صدور حکم قطعی سرپرستی، مفاد حکم از سوی دادگاه به اداره ثبت احوال و اداره بهزیستی مربوط ابلاغ می‌شود. اداره ثبت احوال مکلف است نام و نام خانوادگی کودک یا نوجوان تحت سرپرستی و همچنین مفاد حکم سرپرستی را در اسناد سجلی و شناسنامه سرپرست یا زوجین سرپرست وارد کند. همچنین اداره ثبت احوال مکلف است شناسنامه جدیدی برای کودک یا نوجوان تحت سرپرستی با درج نام و نام خانوادگی سرپرست یا زوجین سرپرست صادر و در قسمت توضیحات مفاد حکم سرپرستی و نام و نام خانوادگی والدین واقعی وی را در صورت مشخص بودن، قید نماید.»

بر اساس ماده ۴۰ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، تغییر نام خانوادگی با تصویب سازمان ثبت احوال کشور خواهد بود. در تبصره این ماده آمده است: «تغییر نام خانوادگی، مشمول مقررات حاکم بر تغییر نام بوده و موارد آن مطابق آیین نامه اجرایی این قانون خواهد بود.»

۱-۳-۱-۴- ابطال اسناد

ابطال اسناد سجلی در سه مورد در صلاحیت هیأت حل اختلاف ثبت احوال است.

الف: ابطال اسناد و شناسنامه‌های مورد استفاده بیگانگان (بند ۳ ماده ۳)

منظور از اسناد مورد استفاده بیگانگان، در واقع آن دسته از اسنادی می‌باشد که برای شخص خارجی که هویت و تابعیت ایرانی ندارد تنظیم شده‌اند و هیأت حل اختلاف در خصوص سرنوشت این سند رسیدگی و اتخاذ تصمیم می‌نماید (فتاحی، ۱۳۹۲: ۳۹).

کشف و احراز استفاده بیگانه از سند و شناسنامه ایرانی نیازمند طی مراحل و اقداماتی است که به موجب ماده ۴۵ قانون ثبت احوال مشخص شده است. بر اساس ماده مذکور هرگاه هویت و تابعیت افراد مورد تردید واقع گردد و مدارک لازم جهت اثبات آن ارائه نشود مراتب برای اثبات هویت به مراجع انتظامی و برای اثبات تابعیت به شورای تأمین شهرستان ارجاع و در صورت تأیید طبق مقررات اقدام خواهد شد و رسیدگی هیأت حل اختلاف نیز پس از طی مقدمات یادشده و اعلام مراتب خواهد بود. به موجب ماده ۴۴ قانون ثبت احوال چنانچه فردی خارجی که تابعیت بیگانه دارد به شناسنامه فرد ایرانی دسترسی پیدا نموده و از آن استفاده می‌نموده ادارات ثبت احوال را از موضوع آگاه نماید از تعقیب کیفری^۱ معاف خواهد بود. در این گونه موارد صرفاً شناسنامه مورد رسیدگی و ابطال قرار می‌گیرد و نه سند، چرا که شناسنامه‌ای که مورد سوءاستفاده

۱. ماده ۱۲ قانون تخلفات، جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه (۱۳۷۰/۰۵/۱۰): هر غیر ایرانی که شناسنامه افراد ایرانی را چه صاحب آن زنده یا مرده باشد به هر طریق به دست آورده و از آن برای ایرانی قلمداد کردن هویت خود استفاده نماید علاوه بر محکومیت به حبس از دو سال تا پنج سال و به پرداخت جزای نقدی از (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال تا (۳/۰۰۰/۰۰۰) ریال محکوم می‌شود.

قرار گرفته مربوط به سند سجلی بوده است که برای شخص ایرانی تنظیم گردیده و نه یک فرد خاص خارجی و چه بسا صاحب اصلی سند بدون اطلاع از موضوع و با اتکای به سند مزبور به فعالیت‌های خود مشغول باشد (همان: ۳۹).

در نظریه مشورتی ۱۳۶۶/۱۱/۲۴-۷/۶۳۳۷ اداره حقوقی قوه قضاییه آمده است: «به موجب شق ۳ از ماده ۳ قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵ ابطال اسناد و شناسنامه‌هایی که بیگانگان مورد استفاده قرار داده‌اند در صلاحیت هیأت حل اختلاف مذکور در ماده مرقوم می‌باشد و این مطلب ارتباطی با اصلاح مدارک ازدواج و طلاق پس از اصلاح و صدور شناسنامه‌ی جدید [که] از وظایف دفتر اسناد رسمی و اداره ثبت می‌باشد [ندارد]. اصلاح شناسنامه فرزندان از آثار تبعی اصلاح شناسنامه‌ی دارنده‌ی شناسنامه مردود است که پس از اینکه شناسنامه مردود تشخیص [داده] و شناسنامه‌ی جدید صادر شد مأموران ثبت احوال خودبه‌خود و به‌استناد اصلاح اولیه، شناسنامه فرزندان را نیز اصلاح می‌نمایند» (اصغری، ۱۳۹۴: ۳۳).

ب: ابطال اسناد مکرر (بند ۴ ماده ۳)

با توجه به اینکه هر فرد ایرانی صرفاً می‌تواند یک هویت داشته باشد، این هویت واحد در قالب یک سند سجلی تجلی می‌یابد. حال اگر برای شخصی دو یا چند سند سجلی تنظیم و شناسنامه صادر شده باشد در صورت احراز تعلق آنها به آن شخص می‌تواند یکی از آنها را که بیشترین مدارک را با مشخصات آن سند کسب کرده، انتخاب و ابطال بقیه را درخواست نماید و هیأت پس از رسیدگی رأی به ابطال آنان صادر خواهد نمود (زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۵: ۵۵؛ فتاحی، ۱۳۹۲: ۴۰).

منظور از سند مکرر این است که در مورد یک شخص دو یا چند سند سجلی با مندرجات مطلقاً یکسان تنظیم شده باشد (رستمی، ۱۳۹۱: ۵۷؛ میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۴۳؛ موسوی‌میبدی، بی‌تا: ۱۴). برخی دیگر گفته‌اند که سندی که صاحب آن علاوه بر سند خودش بنابه دلایل غیرقانونی اقدام به تنظیم یک یا چند سند سجلی در محل اقامت خود یا شهرستان دیگر نماید (ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۲۱).

در رأی ۷۷۸/۳ شعبه سوم دیوان عالی کشور به تاریخ ۱۳۷۲/۱۲/۱۰ آمده است: «... منظور از اسناد مکرر آن است که در مورد شخص واحد به هویت مشخص شناسنامه‌های متعدد تکراراً صادر شده باشد که در چنین صورتی شناسنامه موخرالصدور به‌عنوان شناسنامه مکرر به‌وسیله هیأت حل اختلاف ابطال خواهد شد، لیکن در مورد مطروحه شناسنامه‌های ادعایی خواهان شناسنامه مکرر محسوب نمی‌شوند زیرا سند سجلی شماره ۶ با تاریخ ولادت ۱۳۳۹ به نام قربان فرزند اکبر و سند سجلی شماره ۳۴ با تاریخ ولادت ۱۳۳۷ به نام قربانعلی فرزند اکبر صدور یافته و شناسنامه‌های موصوف از حیث نام دارنده آن متفاوت است: اولی به نام قربان و سند ثانی که موخرالصدور هم می‌باشد به نام قربان‌علی است و اسناد مکرر محسوب نمی‌شوند و رسیدگی به چنین دعوایی در صلاحیت هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۳ قانون ثبت احوال نیست» (بازگیر، ۱۳۷۷: ۸۰).

برای احراز مکرر بودن دو یا چند سند سجلی حداقل نام صاحب سند و نام مشخصات کامل والدین در تمامی اسناد مورد بحث، باید یکسان باشد (فتاحی، ۱۳۹۲: ۴۰). به تعبیر برخی سند سجلی را تنها زمانی می‌توان مکرر دانست که مطلقاً با مندرجات یکسان با سند سابق صادر شده باشد. بنابراین استعمال لفظ مکرر در مورد دو سند که ناظر به دو فرد متفاوت است صحیح نخواهد بود (میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۴۳؛ موسوی میبدی، بی‌تا: ۱۴).

پ: ابطال اسناد موهوم (بند ۴ ماده ۳)

سند موهوم سندی است که مندرجات آن و به ویژه شخص صاحب آن وجود واقعی نداشته باشد (میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۴۴). یا به عبارتی اصلاً چنین فردی متولد نگردیده است (وجدی، بی‌تا: ۵۹؛ زارعی محمودآبادی، ۱۳۹۵: ۵۵؛ ذوالفقاری، ۱۳۸۴: ۲۱). سند موهوم بسته به اینکه در خصوص اسناد ولادت یا وفات به کار رود معنای متفاوتی دارد. در خصوص اسناد ولادت، سند موهوم به سندی اطلاق می‌شود که صاحب آن وجود خارجی نداشته باشد یعنی سند برای فردی که اصلاً متولد نگردیده تنظیم شده باشد. در خصوص اسناد وفات، سند موهوم به سندی اطلاق می‌شود که

صاحب آن در قید حیات باشد، یعنی در تاریخ تنظیم سند وفات شخص هنوز فوت ننموده و زنده است (فتاحی، ۱۳۹۲: ۴۱).

شعبه دهم دیوان عالی کشور در دادنامه ۹۰۰۹۹۷۰۹۰۷۰۰۰۶۹۰ - ۱۳۹۰/۰۹/۲۹ و شعبه هجدهم دیوان عالی کشور در دادنامه شماره ۹۱۰۹۹۷۰۹۰۷۸۰۰۷۷۹ - ۱۳۹۱/۱۰/۰۶، سند سجلی موهوم را سندی دانسته‌اند که بیانگر هویت واقعی دارنده آن نمی‌باشد.

ت: مرجع صالح ابطال اسناد مکرر و موهوم

رسیدگی به ابطال اسناد مکرر بر طبق بند ۳ ماده ۳ قانون ثبت احوال، در صلاحیت هیأت حل اختلاف ثبت احوال است.

در خصوص ابطال اسناد وفات موهوم دو مرجع جهت رسیدگی وجود دارد. در صورتی که طبق بخشنامه سازمان ثبت احوال فوت ثبت شده در اسناد، فوت ضربتی^۱ باشد، رسیدگی به موضوع در صلاحیت هیأت حل اختلاف می‌باشد. اما چنانچه مبنای تنظیم سند فوت بر اساس استشهادنامه و شهادت شهود باشد تا قبل از تاریخ ۱۳۶۷/۰۸/۰۲ در صلاحیت هیأت حل اختلاف بوده که پس از این تاریخ بر اساس رای وحدت رویه شماره ۵۱۲ - ۱۳۶۷/۰۸/۰۲ دیوان عالی کشور^۲ رسیدگی به موضوع اسناد فوت موهوم در صلاحیت محاکم قضایی تشخیص داده شد (زاهدی‌نیا، ۱۳۸۱: ۳۹).

بر اساس بند (ب) ماده ۲ قانون تخلفات، جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه مصوب ۱۳۷۰/۰۵/۱۰ «اشخاصی که عالماً عامداً پس از رسیدن به سن ۱۸ سال تمام از شناسنامه مکرر استفاده نموده یا به دریافت شناسنامه مکرر برای خود یا مولی‌علیه و یا به دریافت شناسنامه موهوم مبادرت کنند.» به حبس از ۹۱ روز تا یک سال و یا به پرداخت جزای نقدی از

۱. به نظر می‌رسد سازمان ثبت احوال با توجه به بخشنامه‌های شماره ۲/۱۲/۱۶۷۶۸ - ۱۳۹۰/۰۲/۱۳ و ۲/۱۲/۲۴۲۳۱ - ۱۳۹۰/۰۲/۲۷ و ۲/۱۲/۱۰۳۱۳۶ - ۱۳۹۰/۰۸/۱۵ افراد دارای ۱۰۰ سال سن و بالاتر را فوت شده محسوب می‌کردند که به این فوت، «فوت ضربتی» گفته می‌شود. البته هیأت عمومی دیوان عدالت اداری به موجب دادنامه ۱۱۶۸ مورخ ۱۳۹۶/۱۱/۱۷ حکم بر ابطال بخشنامه‌های فوق صادر نمود.

۲. روزنامه رسمی شماره ۱۲۷۵۸ - ۱۳۶۷/۹/۲۲.

(۲۰۰/۰۰۰) ریال تا (۱/۰۰۰/۰۰۰) ریال و یا به هر دو مجازات محکوم می‌شوند. به نظر می‌رسد در صورتی که عمل فرد مشمول ماده فوق قرار گیرد دادگاه باید در راستای ماده ۲۱۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در حکم خود تکلیف «اسناد مکرر و موهوم» را به عنوان اشیایی که وسیله ارتکاب جرم بوده و یا حین ارتکاب جرم، استعمال شده است، مشخص نماید. در این صورت موضوعی برای رسیدگی هیأت حل اختلاف ثبت احوال وجود نخواهد داشت. بر اساس بند ۲ ماده ۳ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، به طور کلی رسیدگی به ابطال اسناد هویتی مکرر و موهوم در صلاحیت «هیأت تطبیق و تصحیح مشخصات هویتی» قرار دارد.

۱-۳-۲- صلاحیت محلی

بر اساس ماده ۱ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۵۶/۰۸/۱۶، رسیدگی به درخواست مربوط به اسناد ثبت احوال که در داخل کشور تنظیم شده باشد به عهده «هیأت حل اختلاف محل صدور شناسنامه» می‌باشد و در صورتی که اسناد ثبت احوال در خارج از کشور تنظیم شده باشد رسیدگی با «هیأت حل اختلاف ثبت احوال امور خارجه (تهران)» خواهد بود. با توجه به تبصره ماده ۴ آیین‌نامه یادشده در مواردی که متقاضی درخواست خود را به غیر از محل صدور شناسنامه خود تسلیم نماید، دفتر هیأت حل اختلاف بایستی درخواست و ضمایم را در صورتی که کامل دانست جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی به هیأت اختلاف محل صدور شناسنامه ارسال نماید. در این موارد هرچند هیأت حل اختلاف مستقر در محل اقامت متقاضی صلاحیت رسیدگی ندارد لیکن با بررسی مدارک تقدیمی به گونه‌ای صلاحیت شکلی پیدا می‌کند. این اختیار را می‌توان ناشی از اصل صلاحیت در تعیین صلاحیت دانست. اگر صاحب سند درخواست رسیدگی نماید مسلماً باید درخواست خود را به محل صدور شناسنامه خود ارائه دهد، اما اگر ذی‌نفعی غیر از صاحب سند چنین درخواستی را در مورد سند فرد دیگری بنماید منطقی است که حکم به صلاحیت مستقر در محل صدور شناسنامه صاحب سند بنماییم نه محل صدور شناسنامه ذی‌نفع (میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۴۶).

۲- اصول و آیین دادرسی

اقامه دعوا در هیأت حل اختلاف در واقع با تقدیم درخواست توسط صاحبان اسناد سجلی یا اشخاص ذی‌نفع یا مسئولین ثبت احوال به‌عمل می‌آید. در این بخش اصول و آیین دادرسی حاکم در رسیدگی هیأت حل اختلاف مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۱- جایگاه دادرسی عادلانه در هیأت

دادرسی عادلانه که در دوره معاصر مورد توجه قرار گرفته است به مجموعه اصول و تضمیناتی گفته می‌شود که جهت رعایت حقوق طرفین دعوی در دادرسی‌های مختلف در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای حقوق بشر پیش‌بینی شده است. رعایت این اصول در دادرسی‌های مراجع اختصاصی اداری از قبیل هیأت‌های حل اختلاف ثبت احوال با توجه به علل و فلسفه تشکیل این مراجع مانند اصل تخصص، لزوم توجه به مقتضیات اداری و اجرایی و منافع عمومی و ضرورت رسیدگی سریع و ویژگی‌های آنها بحث برانگیز است. هیأت‌های حل اختلاف به‌علت برخورداری از آیین‌نامه خاص رسیدگی تحت عنوان «آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف ثبت احوال» از حیث رعایت اصول دادرسی عادلانه از جایگاه مناسب‌تری برخوردارند اگرچه با ابهامات و کمبودهایی در این زمینه مواجه هستند (رستمی، ۱۳۹۱: ۴۸). بر اساس بند (الف) ماده ۳۰ سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۱۶ ریاست قوه قضاییه، تمامی مراجع اداری، نظیر هیأت‌ها و کمیسیون‌ها در رسیدگی به پرونده‌ها مکلف به رعایت اصول دادرسی عادلانه و اصول دادرسی اداری هستند.

۲-۲- اصول

در این قسمت به بررسی اصول حاکم بر رسیدگی هیأت حل اختلاف از جمله اصول دادخواهی، استقلال، بی‌طرفی، تسریع، علنی بودن، شفافیت، لزوم مستند و مستدل بودن رأی و تجدیدنظرخواهی اشاره می‌شود.

حق دادخواهی به‌عنوان اصلی‌ترین تضمین دادرسی عادلانه و مقدم بر سایر اصول در اصل ۳۴ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران تصریح شده است. بر اساس بند (الف) ماده ۹ سند امنیت قضایی، دادخواهی حق هر شخص است و اعمال هرگونه ممانعت، محدودیت و تبعیض در احقاق حق ممنوع است و دسترسی آسان به مراجع صالح قضایی، شبه قضایی و اداری حق بنیادین هر شخص است. با توجه به ماده ۳ قانون ثبت احوال و مواد ۱، ۳ و تبصره ماده ۴ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف که از حیث صلاحیت محلی هیأت، سهولت دادرسی به آن را برای متقاضی فراهم کرده است و با عنایت به اینکه رسیدگی به درخواست متقاضی مستلزم پرداخت هیچگونه هزینه‌ای نیست می‌توان گفت که اصل دادخواهی در مورد رسیدگی هیأت به‌نحو مناسب و مطلوبی تضمین شده است و ماده ۷ آیین‌نامه یادشده نیز در راستای تامین این اصل است (همان: ۶۳).

۲-۲-۲- اصول استقلال و بی‌طرفی

بر طبق بند (الف) ماده ۶ سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۱۶، اصل استقلال قضایی پیش‌شرط تحقق امنیت قضایی و تضمین اساسی برای رسیدگی عادلانه است. اعضای هیأت از کارمندان و مسئولین اداره ثبت احوال می‌باشند که توسط مقامات اداری ارشد آن اداره در پست سازمانی خود منصوب گشته و در نتیجه به حکم قانون و به انتخاب رئیس اداره ثبت احوال به عضویت هیأت در می‌آیند. هم‌چنین این اعضا که در سلسله مراتب اداری اداره مربوطه قرار دارند به سهولت توسط مافوق خود قابل عزل بوده و در چنین صورتی از عضویت هیأت نیز به تبع آن عزل می‌گردند. بنابراین با توجه به نحوه عزل و نصب اعضای هیأت و هم‌چنین رابطه تشکیلاتی و سازمانی آن با اداره ثبت احوال و پرداخت هزینه‌های آن از محل اعتبار اداره مذکور می‌توان گفت که استقلال این هیأت در دو بعد شخصی و سازمانی مخدوش است و احتمال اجرای عدالت توسط اعضا را هنگام قضاوت علیه اداره متبوع خود کاهش می‌دهد. بر این اساس ترکیب اعضای هیأت حل اختلاف نیاز به تجدیدنظر دارد (میرشکاری، ۱۳۹۰: ۱۳۵؛ موسوی‌میبدی، بی‌تا: ۴). به‌نظر

نگارنده حضور یک نفر قاضی دادگستری همانند برخی دیگر از مراجع شبه قضایی (هیأت حل اختلاف ثبتی و هیأت حل اختلاف مالیاتی، کمیسیون ماده ۱۰۰ شهرداری) به بی طرفی و عدم جانبداری در اتخاذ تصمیمات کمک نماید، همانطور که این موضوع در ماده ۴ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، پیش‌بینی شده است و ریاست کمیسیون با قاضی دادگستری است. بر اساس ذیل ماده ۷ سند امنیت قضایی، ایجاد هر مرجع شبه قضایی با حضور عضو قاضی منوط به موافقت قوه قضاییه می‌باشد.

همچنین اصل بی طرفی در این هیأت به تبع مخدوش بودن اصل استقلال در آن دارای اشکال و ایراد است. سهولت تغییرپذیری اعضای هیأت و فقدان احکامی برای پیش‌داوری و عدم‌النفع اعضای هیأت این ایراد را برجسته‌تر می‌کند (رستمی، ۱۳۹۱: ۶۵).

۲-۲-۳- اصل تسریع در رسیدگی

با توجه به ماده ۹ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف، می‌توان گفت که اصل سرعت در رسیدگی هیأت، مورد توجه قرار گرفته است. همچنین مواد ۱۵ و ۱۷ آیین‌نامه وصول یا عدم وصول لایحه و یا عدم حضور یکی از طرفین را مانع رسیدگی ندانسته است بر سرعت رسیدگی هیأت دلالت دارند. به علاوه ماده ۱۸ آیین‌نامه در این راستا مهلت ۴۸ ساعت را برای صدور رأی هیأت پس از اعلام ختم رسیدگی معین نموده است. همچنین ماده ۲۱ آیین‌نامه دفتر هیأت حل اختلاف را مکلف کرده است که رأی هیأت را بلافاصله پس از صدور و ثبت به طرفین ابلاغ نماید که این امر نیز بیانگر لزوم سرعت در ابلاغ رأی هیأت است. بنابراین با توجه به مقررات فوق سرعت در رسیدگی، صدور و ابلاغ رأی هیأت در آیین‌نامه مورد توجه قرار گرفته است.

۲-۲-۴- اصل رسیدگی علنی

با توجه به اینکه مطابق مواد ۹، ۱۵ و ۱۷ آیین‌نامه، مبنای رسیدگی هیأت غیرحضور و کتبی است و رسیدگی به ماهیت پرونده و ضرورت آن به تشخیص هیأت بستگی دارد لذا رسیدگی

هیأت اساساً غیرعلنی است و حتی در صورت ضرورت رسیدگی حضوری، آن هم به صورت غیرعلنی برگزار خواهد شد که این وضعیت با توجه به ماهیت و نوع دعاوی در صلاحیت هیأت که مربوط به نظم عمومی است و فلسفه تشکیل و ویژگی‌های مراجع اختصاصی اداری قابل توجیه و بدون اشکال است.

۲-۲-۵- اصل تقابلی بودن رسیدگی

اصل تقابلی بودن رسیدگی که حاوی سه تضمین است به آگاهی، گفتگو و ادله نظر دارد. تقابل به معنای رویارویی میان اصحاب دعوا در جهت تضمین موقعیت برابر و میان هر یک از طرفین و دادرس هنگامی که از اختیارات دادرسی خود استفاده می‌کند، مورد توجه است. بدین معنا اصل تقابل در دادرسی مدنی می‌تواند سه جنبه داشته باشد: تقابل میان طرفین، تقابل میان هریک از طرفین و دادرس در جهت رعایت حقوق دفاعی و رعایت تقابل توسط خود دادرس با نظارت بر اجرای درست آن و سرانجام تقابل میان دادرس و دعوا در صورت استفاده از اختیارات دادرسی نسبت به امور موضوعی و حکمی (محسنی، ۱۳۹۱: ۱۳۷). این اصل حقوقی در مواد ۹-۱۵-۱۷-۱۸ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف^۱، مورد توجه قرار گرفته است.

۱. «ماده ۹- دفتر هیأت حل اختلاف محل صدور شناسنامه باید بلافاصله پس از دریافت گزارش یا درخواست آن را در دفتر مخصوص ثبت و به هیأت حل اختلاف تسلیم نمایند. هیأت مذکور چنانچه پرونده را آماده برای رسیدگی و اخذ تصمیم نهایی تشخیص داد تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید. در غیر این صورت درخواست و ضمیمه را برای طرف مقابل ارسال می‌دارد که ظرف ده روز کتباً پاسخ دهد و پس از وصول پاسخ، رسیدگی لازم را انجام می‌دهد و در صورت ضرورت با تعیین وقت متقاضی و طرف را برای اخذ توضیح و رسیدگی دعوت می‌نماید.

ماده ۱۵- دفتر هیأت حل اختلاف در صورتی که لایحه‌ای در مورد درخواست واصل شود آن را پیوست پرونده نموده و در وقت رسیدگی به هیأت حل اختلاف تحویل می‌دهد. به هر حال وصول یا عدم لایحه مانع رسیدگی نمی‌باشد.

ماده ۱۷- عدم حضور یک طرف مانع ادای توضیحات طرف دیگر و انجام رسیدگی نیست.

ماده ۱۸- هیأت حل اختلاف در وقت رسیدگی باید پرونده را مطالعه و بررسی نموده و پس از ملاحظه اوراق و اسناد مربوط و استماع توضیحات طرفین و درج آن در صورت مجلس (طبق نمونه) و اعلام ختم رسیدگی رای آن را حداکثر ظرف ۴۸ ساعت صادر نماید»

۲-۲-۶- اصل شفافیت

بر طبق ماده ۵ سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۱۶، اصل شفافیت، تضمین کیفیت قانون و آرای قضایی از نظر قابلیت فهم و وضوح آن برای همه شهروندان باهدف افزایش اعتبار نظام حقوقی است. بر اساس این اصل، تصمیمات مراجع قضایی، شبه قضایی و اداری باید عاری از ابهام بوده و دارای انسجام باشد.

۲-۲-۷- اصل عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات یا قبح عقاب بلابیان

بر طبق ماده ۳ سند امنیت قضایی، قوانین و مقررات عطف به ماسبق نمی‌شوند مگر در خود آن‌ها ترتیب دیگری مقرر شده باشد. افراد حق دارند پیش از ارتکاب یک عمل یا ورود به وضعیتی حقوقی از لوازم و عواقب قانونی آن آگاهی یابند. احترام به این اصل باید در مصوبات و تصمیمات مراجع قضایی، شبه قضایی و اداری، به‌ویژه در مواردی که به حقوق مکتسبه افراد مربوط است، تأمین شود.

دو اصل فوق (اصول شفافیت و عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات یا قبح عقاب بلابیان) می‌بایست در آیین‌نامه هیأت حل اختلاف به عنوان یک مرجع شبه قضایی تصریح و این نقیصه برطرف گردد. هرچند اصول یادشده از جمله اصول کلی حقوقی هستند.

۲-۲-۸- اصل مستند و مستدل بودن رای

بر طبق ماده ۴ سند امنیت قضایی، رای مراجع قضایی، اداری و شبه قضایی باید مستدل، موجه و مستند به مواد قانونی باشد. تبصره ماده ۱۸ آیین‌نامه با تصریح بر اینکه «رای باید کاملاً مستدل و مشروح نوشته شود.» بیانگر لزوم رعایت این اصل توسط هیأت‌های حل اختلاف ثبت احوال است، به‌علاوه با توجه به اینکه طبق ماده ۴ قانون ثبت احوال تصمیمات هیأت حل اختلاف قابل اعتراض در دادگاه است. لذا نظارت قضایی می‌تواند جایگاه اصل مذکور در این هیأت‌ها را تقویت کند (همان: ۶۸).

۹-۲-۲- اصل تجدیدنظرخواهی

بر اساس ماده ۲۳ سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۱۶، هرکس حق دارد نسبت به تصمیم یک مرجع قضایی یا اداری که به ضرر او صادر شده است جز در موارد مصرح در قانون، اعتراض کند. اجرای مجازات بدون رسیدگی به اعتراض متضرر ممنوع است.

با توجه به ماده ۴ قانون ثبت احوال که بیان می‌دارد: «رسیدگی به شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف... با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل می‌آید و رأی دادگاه فقط پژوهش‌پذیر است.» باید گفت که قانونگذار حق تجدیدنظرخواهی را در مورد تصمیمات هیأت به‌نحو مناسب و کامل پیش‌بینی کرده است زیرا با تعیین دادگاه دادگستری به‌عنوان مرجع تجدیدنظر، امکان هر دو نوع تجدیدنظر شکلی و ماهوی را فراهم نموده است که کاملاً با موازین بین‌المللی دادرسی عادلانه مطابقت دارد. بر اساس اصل ۱۷۳ قانون اساسی و بند ۳ ماده ۱۳ قانون دیوان عدالت اداری، رسیدگی به اعتراض اشخاص حقیقی و حقوقی از آرا و تصمیمات مراجع اختصاصی اداری از حیث نقض قوانین و مقررات (تجدیدنظر شکلی) در صلاحیت دیوان عدالت اداری است، لیکن هیأت حل اختلاف ثبت احوال با توجه به نص صریح ماده ۴ قانون ثبت احوال از حکم این ماده مستثنی است (همان: ۶۹).

۳-۲- آیین دادرسی

در اینجا به بررسی شروع رسیدگی، دادخواست و شرایط آن، جلسه رسیدگی، صدور رأی و اعتراض به آن و اجرای رأی می‌پردازیم.

۱-۳-۲- شروع رسیدگی

شروع رسیدگی در هیأت حل اختلاف مستلزم درخواست کتبی توسط اشخاص حقیقی یا حقوقی است.

بر اساس مواد ۲ و ۸ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۵۶/۰۸/۱۶، شروع به رسیدگی در هیأت‌های حل اختلاف در مورد اشخاص حقیقی مستلزم درخواست کتبی صاحبان اسناد سجلی یا اشخاص ذی‌نفع یا قائم‌مقام قانونی و یا نماینده آنان می‌باشد و در رابطه با اشخاص حقوقی محتاج به تسلیم گزارش مسئولان یا نماینده آنان می‌باشد. اگر مسئولان ثبت احوال از هیأت‌های حل اختلاف درخواست رسیدگی نمایند، گزارش آنها باید مستدل و مشروح و متضمن موضوع درخواست بوده و عین مدارک به امضای مأمور یا نماینده ثبت احوال یا مسئول بایگانی اسناد رسیده و فتوکپی یا رونوشت مدرکی که پیوست گزارش است نیز باید از سوی امضاکننده گزارش گواهی شده باشد. درخواست در ماده ۲ آیین‌نامه یادشده در مفهوم اخص و به معنای دادخواهی به کار رفته است و باید شرایط دادخواست را داشته باشد.

۲-۳-۲- درخواست و شرایط آن

بر اساس مواد ۳ تا ۶ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۵۶ شرایط درخواست عبارتند از:

- ۱- تنظیم برگ چاپی مخصوص؛ بر اساس پیوست شماره ۲ دستورالعمل راجع به هیأت‌های حل اختلاف فرم چاپی مخصوصی پیش‌بینی شده است.
- ۲- زبان فارسی؛ درخواست‌کنندگان باید برگ مربوط به درخواست را به زبان فارسی بنویسند.
- ۳- ارائه فتوکپی یا رونوشت اسناد و مدارک (ماده ۳ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۵۶ و قسمت ۱ بند (ب) دستورالعمل راجع به هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴)
- ۴- مشخصات طرفین
- ۵- محل اقامت طرفین
- ۶- موضوع درخواست (ماده ۴ آیین‌نامه هیأت‌های حل اختلاف)

۷- تعداد نسخ درخواست؛ درخواست چنانچه به طرفیت «اشخاص» باشد باید در دو نسخه و در صورت تعدد طرف به تعداد آنها به علاوه یک نسخه تنظیم خواهد شد و در صورتی که درخواست به طرفیت «اداره ثبت احوال» باشد در یک نسخه تنظیم می‌گردد. (ماده ۵ آیین‌نامه هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۵۶ و قسمت ۱ بند (ب) دستورالعمل هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴)

۸- پیوست‌های درخواست؛ کلیه برگ‌های پیوست درخواست باید در دو نسخه و در صورت تعدد طرف به تعداد آنها به علاوه یک نسخه باشد. چنانچه درخواست توسط وکیل تسلیم شود باید وکالت‌نامه رسمی وکیل و در صورتی که درخواست را قیم داده باشد فتوکپی یا رونوشت قیم‌نامه و به‌طور کلی رونوشت مدرکی که مثبت سمت متقاضی است باید پیوست دادخواست باشد (مواد ۵ و ۶ آیین‌نامه هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۵۶ و قسمت ۱ بند (ب) دستورالعمل هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴).

۲-۳-۳- جریان درخواست تا جلسه رسیدگی

دفتر هیأت حل اختلاف باید بلافاصله پس از دریافت گزارش یا درخواست چنانچه درخواست و ضامم کامل باشد آن را در دفتر مخصوص ثبت و جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی به هیأت حل اختلاف تسلیم نماید. دفتر هیأت شامل: شماره ثبت، تاریخ ثبت، نام و نام‌خانوادگی درخواست‌کننده، موضوع درخواست، اداره ثبت احوال محل صدور، خلاصه تصمیم و تاریخ صدور تصمیم می‌باشد. (ماده ۷ آیین‌نامه هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۵۶ و قسمت ۲ بند (ب) دستورالعمل هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴) دفتر هیأت حل اختلاف باید درخواست و برگ‌های پیوست را اخذ و پس از تطبیق یا رونوشت اسناد و مدارک یا اصل آن را گواهی نموده و در صورت کامل بودن درخواست و برگ‌های پیوست، رسید به متقاضی تسلیم نماید. در برگ رسید درخواست به ترتیب باید نام و نام‌خانوادگی درخواست‌کننده و تاریخ ارائه برگه درخواست و نیز شماره‌ای که در دفتر ثبت شده نوشته و توسط مسئول دفتر هیأت امضا شود. (ماده ۷ آیین‌نامه هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۵۶ و قسمت ۳ بند (ب) دستورالعمل هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴) چنانچه متقاضی درخواست خود را به غیر از محل صدور شناسنامه خود تسلیم نماید دفتر هیأت حل اختلاف بایستی

درخواست و ضمائم را در صورتی که کامل دانست در دفتر مخصوص ثبت، و سپس آن را فوراً با ضمائم مربوطه جهت رسیدگی و اتخاذ تصمیم مقتضی به هیأت حل اختلاف محل صدور شناسنامه ارسال دارد (تبصره ماده ۴ آیین‌نامه هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۵۶ و قسمت ۴ بند (ب) دستورالعمل هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴).

۲-۳-۴- جلسه رسیدگی و جریان آن

بر اساس مواد ۹ تا ۱۷ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۵۶، پس از اینکه دفتر هیأت حل اختلاف درخواست را تسلیم هیأت نمود، هیأت مذکور چنانچه پرونده را آماده برای رسیدگی و اخذ تصمیم نهایی تشخیص داد تصمیم مقتضی اتخاذ می‌نماید در غیر این صورت درخواست و ضمائم را برای طرف مقابل ارسال می‌دارد که ظرف ده روز کتباً پاسخ دهد و پس از وصول پاسخ، رسیدگی لازم را انجام می‌دهد و در صورت ضرورت با تعیین وقت متقاضی و طرف را برای اخذ توضیح و رسیدگی دعوت می‌نماید. تاریخ رسیدگی باید طوری معین شود که فاصله بین ابلاغ و روز جلسه کمتر از پنج روز نباشد. ابلاغ در محل دفتر توسط دفتر و در خارج از محل دفتر هیأت توسط مأمور ابلاغ و چنانچه محل اقامت طرف اختلاف در قلمرو هیأت حل اختلاف دیگر باشد ابلاغ توسط دفتر یا مأمور ابلاغ همان اداره صورت می‌گیرد. هیأت‌های حل اختلاف می‌توانند جلسه رسیدگی را با رضایت طرفین فقط برای یک‌بار به تأخیر اندازند و عدم حضور یک طرف مانع ادای توضیحات طرف دیگر و انجام رسیدگی نیست.

۲-۳-۵- صدور رای

هیأت حل اختلاف محل صدور شناسنامه در وقت رسیدگی باید پرونده را مطالعه و بررسی نموده و پس از ملاحظه اوراق و اسناد مربوطه و استماع توضیحات طرفین و درج آن در برگ صورت‌مجلس تصمیم هیأت حل اختلاف (فرم شماره ۷) و اعلام ختم رسیدگی، رأی لازم را با رعایت کلیه موارد قانونی لازم‌الاجرا و آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف و دستورالعمل‌های مربوط حداکثر ظرف ۴۸ ساعت صادر نماید. رأی هیأت باید کاملاً مستدل و

مشروح باشد. دفتر هیأت مکلف است خلاصه رأی را در دفتر ثبت درخواست قید و نسبت به ابلاغ آن (با قید تاریخ رؤیت) به درخواست‌کننده اقدام نماید نسخه‌ای از تصمیم به درخواست‌کننده تسلیم و نسخه دیگر ضمیمه پرونده امر خواهد شد در صورتی که درخواست از دفتر هیأت حل اختلاف محل اقامت متقاضی رسیده باشد دفتر هیأت حل اختلاف صادرکننده رأی بایستی تصمیم متخذه را به تعداد کافی (برابر فرم شماره ۸) به دفتر هیأت مربوطه ارسال دارد. دفتر مذکور باید پس از ثبت خلاصه تصمیم در دفتر ثبت درخواست رسیدگی دو نسخه تصمیم را به درخواست‌کننده ابلاغ (با قید تاریخ رؤیت) نماید نسخه‌ای از تصمیم به درخواست‌کننده تسلیم و نسخه دیگر به دفتر هیأت حل اختلاف صادرکننده تصمیم اعاده خواهد شد. (مواد ۱۸ و ۲۱ آیین‌نامه هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۵۶ و قسمت ۶ بند (ب) دستورالعمل هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴)

۲-۳-۶- اعتراض به رای

با توجه به ماده ۴ قانون ثبت احوال «رسیدگی به شکایات اشخاص ذینفع از تصمیمات هیأت حل اختلاف ... با دادگاه شهرستان یا دادگاه بخش مستقل محل اقامت خواهان به عمل می‌آید.» مهلت شکایت از تصمیم هیأت حل اختلاف ده روز از تاریخ ابلاغ است. رأی دادگاه در خصوص تصمیم هیأت حل اختلاف فقط پژوهش‌پذیر (قابل تجدیدنظر) است.

بر اساس ماده ۴ لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال، تصمیمات هیأت تطبیق و تصحیح مشخصات هویتی، ظرف بیست روز از ابلاغ، در کمیسیونی مرکب از قاضی دادگاه صالح، معاون اداره کل ثبت احوال و یک عضو از شورای اسلامی مرکز استان، قابل اعتراض است. ریاست کمیسیون با قاضی مذکور است که توسط رئیس دادگستری معرفی می‌شود و جلسات آن با حضور همه اعضا رسمیت داشته و تصمیمات آن با رأی اکثریت که توسط رئیس این کمیسیون انشاء می‌شود، ظرف بیست روز از ابلاغ، در «کمیسیون تجدیدنظر» موضوع ماده ۴ مکرر، قابل تجدیدنظرخواهی است. بر اساس ماده ۴ مکرر لایحه پیشنهادی یادشده، «کمیسیون تجدیدنظر» مرکب از قاضی دادگاه تجدیدنظر با معرفی رئیس کل دادگستری، مدیر کل ثبت احوال و نماینده استاندار است. ریاست کمیسیون با قاضی مذکور است و جلسات آن با حضور تمام اعضا رسمیت

دارد و تصمیمات آن با نظر اکثریت معتبر است و رأی آن که توسط رئیس آن انشاء می‌شود، قطعی است.

۲-۳-۷- اجرای رای

اجرای تصمیم هیأت حل اختلاف موکول به درخواست کتبی خواهد بود. در مواردی که مشخصات والدین به موجب تصمیم هیأت حل اختلاف تغییر نموده باشد جهت اصلاح مشخصات مزبور در اسناد سجلی فرزندان نیاز به طرح مجدد در هیأت نخواهد بود، بلکه با اخذ تصاویر برابر اصل تصمیم هیأت مربوطه و شناسنامه پدر و مادر بر حسب مورد (متضمن توضیحات مربوطه) اقدام خواهد شد. اجرای مقرر مذکور در خصوص فرزندان کبیر به درخواست خود آنان و در مورد فرزندان صغیر به درخواست پدر یا سرپرست قانونی و دستور اداره ذی‌ربط خواهد بود (قسمت ۸ بند (ب) دستورالعمل هیأت‌های حل اختلاف ۱۳۷۴).

هیأت حل اختلاف ثبت احوال از جمله مراجع استثنایی اداری و متشکل از رئیس اداره ثبت احوال و مسئول بایگانی و یکی از کارمندان اداره مزبور است. با توجه به نحوه عزل و نصب اعضای هیأت و رابطه تشکیلاتی آن با اداره ثبت احوال اصول استقلال و بی‌طرفی که از اصول دادرسی می‌باشد مخدوش است و لذا پیشنهاد می‌گردد جهت تضمین اصول یادشده همانند برخی از مراجع شبه‌قضایی یک نفر قاضی دادگستری در ترکیب هیأت حضور داشته باشد. صلاحیت ذاتی هیأت در ماده ۳ قانون ثبت احوال و در پنج بند احصا شده است و بهتر است در چهار زمینه تصحیح، تکمیل، تغییر و ابطال اسناد سجلی مورد اصلاح قرار گیرد و صلاحیت محلی آن در ماده ۱ آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف پیش‌بینی شده است. یکی از مباحث مهم که لازم است در بازنگری قانون ثبت احوال مورد توجه قرار گیرد موضوع تغییر و اصلاح نام و مرجع رسیدگی به آن است. اصول دادخواهی، استقلال، بی‌طرفی، تسریع در رسیدگی، غیرعلنی بودن رسیدگی، تقابلی بودن، شفافیت، عطف به ماسبق نشدن قوانین و مقررات یا قبح عقاب بلابیان، مستند و مستدل بودن رأی و تجدیدنظرخواهی از جمله اصول حاکم بر هیأت‌های حل اختلاف است. تصمیمات هیأت، قابل‌اعتراض در دادگاه و رأی دادگاه نیز قابل تجدیدنظر است و اجرای آن پس از ابلاغ و قطعیت، منوط به درخواست کتبی ذینفع است. وجود نهادهای شبه‌قضایی همچون هیأت حل اختلاف با رعایت اصول دادرسی باعث قضازدایی و تسریع در رسیدگی به این امور می‌شود و این مقوله باید مورد توجه قانونگذار قرار گیرد و پیشنهاد می‌گردد که در راستای سند تحول قضایی، آیین دادرسی ویژه برای مراجع اداری و شبه‌قضایی پیش‌بینی گردد.

۱. اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات کشور، (۱۳۸۹)، مجموعه آرای وحدت رویه دیوان عالی کشور، تهران، معاونت تدوین، تنقیح و انتشار قوانین و مقررات معاونت حقوقی ریاست جمهوری.
۲. اداره کل تدوین و تنقیح مقررات، (۱۳۸۵)، مجموعه قوانین و مقررات ثبت احوال، آمار و سرشماری، تهران، ریاست جمهوری: معاونت پژوهش، تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
۳. اصغری، صلاح‌الدین، (۱۳۹۴)، محشای قانون ثبت احوال، تهران، انتشارات خرسندی.
۴. بازگیر، یدالله، (۱۳۷۷)، آرای دیوان عالی کشور در امور حقوقی، تهران، انتشارات ققنوس.
۵. حسین‌آبادی، امیر، (۱۳۹۱)، «اعتبار اسناد هویتی و جایگاه آن در نظام حقوقی»، مقالات همایش ملی ثبت احوال.
۶. حسینی اصل، علی، (بی تا)، جرایم سازمان یافته و اسناد هویتی.
۷. ذوالفقاری، اردشیر، (۱۳۸۴)، شرحی بر قانون ثبت احوال (راهنمای مراجعین ثبت احوال)، موسسه فرهنگی کوثر.
۸. رستمی، ولی، (۱۳۹۱)، «جایگاه دادرسی عادلانه در رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف ثبت احوال»، مقالات همایش ملی ثبت احوال.
۹. زارعی محمودآبادی، حسن، (۱۳۹۵)، پایان نامه «وضعیت افراد فاقد شناسنامه و مشکوک التابعه» (تحلیل ماده ۴۵ قانون ثبت احوال)، دانشگاه آزاد اسلامی واحد میبد.
۱۰. زاهدی نیا، علی، (۱۳۸۱)، آشنایی با هیأت‌های حل اختلاف در ادارات ثبت احوال، تهران، نشر بارثاوا.
۱۱. شمس، عبدالله، (۱۳۸۴)، آیین دادرسی مدنی، تهران، انتشارات دراک.
۱۲. صادقی، علی، (۱۳۹۴)، مواردی که باید بدانیم (سیری بر قوانین ثبت احوال).
۱۳. صفایی، سیدحسین و قاسم‌زاده، سیدمرتضی، (۱۳۹۳)، حقوق مدنی: اشخاص و محجورین، تهران، انتشارات سمت.

۱۴. فتاحی، زهرا، (۱۳۹۲)، پایان‌نامه «بررسی صلاحیت دیوان عدالت اداری در رسیدگی به دعاوی تابعیت»، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
۱۵. محسنی، حسن، (۱۳۹۱)، «قضازدایی در پیگیری دعاوی مربوط به ثبت احوال»، مجموعه مقالات همایش ملی حقوق ثبت احوال.
۱۶. موسوی میبدی، سید جمال، (بی‌تا)، مقاله «مراجع صلاحیتدار اداری در اصلاح و تغییرات مندرجات شناسنامه».
۱۷. میرشکاری، عباس، (۱۳۹۰)، حقوق ثبت احوال، تهران، میزان.
۱۸. وجدی، علی، (۱۳۹۲)، آشنایی با قوانین و مقررات اصلاح و تغییر تاریخ تولد (منضم به پاسخ به برخی پرسش‌ها در مورد اصلاح و تغییر سن).
۱۹. وجدی، علی، (بی‌تا)، آشنایی با قوانین و مقررات فاقدین شناسنامه و مشکوک‌التابعین.
۲۰. قانون ثبت احوال مصوب ۱۳۵۵/۰۴/۱۶
۲۱. قانون «تخلفات، جرائم و مجازات‌های مربوط به اسناد سجلی و شناسنامه» مصوب ۱۳۶۷/۱۱/۰۲
۲۲. آیین‌نامه طرز رسیدگی هیأت‌های حل اختلاف ثبت احوال مصوب ۱۳۵۶/۰۸/۱۶
۲۳. دستورالعمل نحوه اصلاح محل تولد اشخاص
۲۴. دستورالعمل راجع به هیأت‌های حل اختلاف مصوب ۱۳۷۴
۲۵. دستورالعمل شماره ۷۴۴۳ - ۱۳۶۴/۱۲/۱۶ شورای عالی ثبت احوال.
۲۶. سند امنیت قضایی مصوب ۱۳۹۹/۰۷/۱۶ ریاست قوه قضاییه.
۲۷. لایحه پیشنهادی اصلاح قانون ثبت احوال (مرکز پژوهشی دانشنامه‌های حقوق علامه)، اسفند ۱۳۹۷.

Procedure for the Dispute Resolution Board on Civil Registration

Omid Tavakoli Kiya¹

Abstract

At the headquarters of each civil registry office, a board called the "Dispute Resolution Board" has been formed to deal with the errors in the personal status documents and make a decision to fix them and deal with the correction, completion, change and cancellation of the personal status documents mentioned in Article 3 of the Civil Registration Act. The proceeding in the Board is conducted by submission of the application by the holders of the personal status documents or the beneficiaries or the registrars. The Dispute Resolution Board occupied a better position than other specialized administrative authorities in terms of observing the principles of a fair trial due to having a special procedure under the title of "Rules of Procedure of the Dispute Resolution Boards on Civil Registry". In this article, we will examine the organization, territorial and subject matter jurisdiction, the principles governing the proceeding in Dispute Resolution Board and its procedure.

Keywords: *Dispute Resolution Board, Civil Registration, Procedure, Personal Status Documents, Article 3 of the Civil Registration Act.*

1. Master of Laws, Judge of Justice and Researcher of Iranian Law,
(Email:omidtavakolikia@gmail.com)

ابعاد و کاربردهای دانشنامه‌ای مقاله

